



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال چهارم / شماره سیزدهم / پاییز ۱۴۰۱

: 20.1001.1.26764830.1401.4.13.5.0

تأملی بر مفهوم عقل در تمدن اسلامی با تاکید بر دیدگاه محمد بن زکریای رازی (۳۱۳-۲۵۱ هـ.ق)

منصور طرفداری^۱

(۸۴-۹۹)

چکیده

عقل و خرد به عنوان بزرگ‌ترین موهبت الهی، به صورت کلی بر هم‌هی فعالیت‌های حیاتی انسان چون فهمیدن، دانستن و همچنین داوری‌های اخلاقی نظارت دارد. همچنین از جمله عواملی است که نه تنها انسان را قادر به ایجاد ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عقلانی می‌کند، بلکه به کمک آن می‌توان با ایجاد قوانین کارآمد، نظم و عدالت اجتماعی را برقرار کرد. کثرت تأکیدات اسلام بر مقوله عقل در قالب آیات، روایات و نیز سیره عملی پیشوایان دین پرده از اهمیت عقل و نیز تفکر و عمل عقلانی در اسلام بر می‌دارد. نظر به این مهم، متفکران متعدد مسلمان از زوایای مختلف به مقوله عقل پرداختند که از جمله آنها محمد بن زکریای رازی دانشمند برجسته سده سوم و اوایل چهارم هجری است. تأمل در بحث عقل از منظر زکریای رازی پرسش‌های بنیادینی را فرا روی پژوهشگر قرار می‌دهد از جمله با عنایت به جایگاه عقلانیت در اسلام، راهکار رازی برای فایده‌مندی و تحقق عملی آن در پیشبرد تمدن اسلامی چیست؟ رویکرد رازی به انواع صورتبندی‌های عقل و در نهایت کارکرد و جایگاه آنها در شناخت و معرفت چیست؟ این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته و یافته‌های آن حاکی از کوشش زکریای رازی برای اشاعه و کاربست صورت‌بندی‌های عقل استدلالی، عقلانیت انتقادی و عقل خود بنیاد در تمدن اسلامی بود. مبارزه با جریان‌های عقل ستیزی که در مواردی تحت عنوان زهد و کناره‌گیری یا بی‌توجهی به دنیا از عقلانیت اسلام فاصله گرفته بودند، از دیگر اقدامات بسیار مهم او به حساب می‌آید.

واژه‌های کلیدی: اسلام، عقل، تمدن اسلامی، زکریای رازی، خردستیزی.

۱. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. tarafdari@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۱ نوع مقاله: ترویجی

مقدمه

یکی از مبانی مهم و اساسی هر تمدنی میزان اتکاء و تأکید آن بر عقل و خردورزی است که این مهم در باب تمدن اسلامی نیز صدق می‌کند. کارایی عقلانیت در هر تمدنی به شناخت مفاهیم و صورت بندی‌های مختلف عقل و بهره‌گیری صحیح از آن در زمینه‌هایی چون معرفت‌شناسی، ایجاد ساختارها و نهادهای عقلانی و کنار زدن موانع موجود در برابر آن بستگی دارد. در این میان، تأکید آیات قرآن و نیز کثرت روایات پیرامون عقل نه تنها بیانگر اهمیت و جایگاه آن در اسلام است که به این دین مقدس جایگاه خاصی را در عرصه خرد ورزی داده است. به رغم تأکیدات متون دینی، گذشته از وجود چالش‌های متعددی در زمینه کارکردهای عینی و عملی عقل در تمدن اسلامی، رویکردهای متفاوتی نیز نسبت به آن در دیدگاه اندیش‌ورزان مسلمان وجود دارد. بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد ضمن مروری بر وضعیت و جایگاه عقل و عقلانیت در تمدن اسلامی با بررسی نوع نگاه محمد بن زکریای رازی به مقوله عقل به پرسش‌های اساسی پژوهش‌نظیر انواع صورت‌بندی‌های عقل، چستی و کارکردهای آن، موانع موجود بر سر راه آنها و نیز نقش آنها در شناخت و معرفت از دیدگاه رازی را واکاوی نماید.

از منظر کلی، پژوهش‌های گوناگونی نقش عقل را در تمدن اسلامی از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله متولیان امامی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «منزلت عقل فقهی در تمدن سازی نوین اسلامی» ضمن تعریف مفهوم عقل فقهی و رابطه عقل و احکام فقهی، جایگاه عقل فقهی را در تمدن سازی اسلامی بررسی کرده است. افتخاری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به نام «سیر تحول عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در جهان اسلام و تأثیر تاریخی آن در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی» ضمن ارائه تعاریفی از عقل و نقل تعارضات این دو را بررسی کرده است. دست‌آخر اینکه دو جریان مهم عقل‌گرا و نقل‌گرا و جایگاه آن‌ها را در پیشبرد تمدن اسلامی مورد بحث قرار داده است. فضل‌الله نژاد بهنمیری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «عقل اخلاقی از منظر دو رازی» رابطه عقل و اخلاق را از منظر ابوحاتم رازی و زکریای رازی مورد بررسی قرار داده است. گنجور (۱۳۹۷) در خلال پژوهشی با عنوان «گونه‌شناسی عقلانیت دو حکیم رازی؛ تلاقی «عقل‌گرایی خودبنیاد» زکریای رازی با «عقلانیت و حیانی» ابوحاتم رازی» به بحث عقل از منظر زکریای رازی هم پرداخته‌اند. در پیوند با ادبیات تحقیق، نوشتار پیش رو می‌کوشد با معرفی مشخصات عقل در اسلام این مهم را در نگرش زکریای رازی مورد توجه قرار دهد.

تعاریف و کارکردهای عقل در تمدن اسلامی

در مفهوم لغوی برای عقل معانی مختلفی چون فهمیدن، دریافتن، نیروی ادراک، بستن، بندکردن و نیز پای‌بندی که به پای شتر می‌بندند تا از دست صاحبش نگریزد یا گم نشود و نظایر آن نیز آمده است (معین، فرهنگ، ذیل واژه عقل). از نظر اصطلاحی، مواردی چون مرکز شعور یا اندیشه انسان آمده و نیز عقل را بدان جهت عقل گویند که انسان را از آن چه مانع صلاح و سعادت او است، باز می‌دارد. عقل به مثابه عاملی برای تمییز انسان از حیوان نیز به حساب می‌آید که بر پایه‌ی آن، مهم‌ترین فصل ممیّز انسان به عنوان «حیوان ناطق» از بعد حیوانی، قدرت فکر و اندیشه‌ی او است. (طرفداری، ۱۳۹۴: ۲۳)

قرآن طی آیات متعدد به عقل و کارکرد آن حجیت قائل است و نسبت به تعقل و خرد ورزی دعوت صریح دارد و آن را یک تکلیف و واجب می‌داند. از سوی دیگر کثرت احادیث پیرامون عقل، اسلام را جزو ادیان منحصر به فرد در توجه به عقل و خردورزی درآورده است. تعمق در متون دینی زوایایی از کارکردهای متفاوت عقل را فراروی محقق قرار می‌دهد که به اهم آن اشاره می‌کنیم.

ابزار تشخیص فضائل از رذایل اخلاقی: عقل و اخلاق دو رکن مهمی هستند که در طول تاریخ جوامع بشری سر و سامان دادن به موارد مهمی چون نظم اجتماعی و تربیت افراد را برعهده دارند. بر این اساس عقل پیوندی استوار با اخلاق و داوری‌های اخلاقی دارد به گونه‌ای که منشأ صفات حسنه و هنجار درست در مسیر زندگی برخاسته از عقل و خرد دانسته می‌شود. روایات فراوانی در این زمینه در دست است که فضایی بحث را نشان می‌دهد. از جمله رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «این‌ها ویژگی‌های ده-گانه‌ای هستند که خردمند با آن‌ها شناخته می‌شود. متانت و سنگینی خردمند، مهربانی، دوراندیشی، بازگرداندن امانت، ترک خیانت، راستگویی، پاکدامنی، سالم نگه‌داشتن ثروت، آمادگی در برابر دشمن، بازداشتن دیگران از زشتی و کنار نهادن ابله‌ی، سرچشمه می‌گیرند». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۰۷) در مقابل، بسیاری از رذایل اخلاقی نظیر قساوت، قطع رحم، عداوت، بغض، غضب، زودرنجی، سبک‌سری، خشونت، عدم شکیبایی در امور، حاصل بی‌خردی یا ارتباط ناصحیح عقل و اخلاق است.

ابزار شناخت و بازدارندگی: واژه عقل در قرآن در قالب کلماتی چون یعقلون، تعقلون و تعقل آمده است. بر این اساس قرآن طی آیات متعددی را با جملاتی چون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» انسان را به عقلانیت و خردورزی دعوت کرده است. قرآن ضمن آن‌که از مردم می‌خواهد تا با به‌کارگیری عقل، درک صحیحی از مسائل پیدا کنند، با لحنی سرزنش‌آمیز آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهد که چرا از عقل خود بهره نمی‌جویند تا به شناخت صحیح دست یابند. قرآن در نهایت، آن دسته از مردم

را که با وجود دست یابی به درك عقلانی، برخلاف آن عمل می کنند، سرزنش می کند. از نظر قرآن ریشه-ی بسیاری از مشکلات و گرفتاری های انسان در عدم بهره گیری صحیح از عقل و اندیشه است به گونه ای که در آن جهان، چنین انسان هایی می گویند: «اگر گوش شنوا داشتیم یا تعقل کرده بودیم امروز اهل آتش سوزان نبودیم. پس به گناه خود، اقرار می کنند و آن ها از رحمت خدا دورند».^۱ (ملک: ۱۱ و ۱۰) در قرآن، به عقل در کنار ابزارهای شناخت حسی چون شنوایی و بینایی اشاره شده است. در این زمینه قرآن می فرماید: «خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت در حالی که هیچ نمی دانستید و برای شما گوش و چشم و دل آفرید تا قدردانی کنید».^۲ (نحل: ۷۸) و همچنین در آیه دیگری: «آیا در زمین سیر نمی کنند تا دل هایی داشته باشند که با آن خرد ورزند».^۳ (حج: ۴۶)

جالب ترین تعبیری که احادیث از عقل می کنند نوری است که در ژرفای وجود انسان قرار دارد و ضمن آن که منشأ تمام معارف انسانی است، انسان در پرتو آن می تواند حقایق هستی را درک کند. رسول گرامی اسلام می فرماید: «خرد، نوری است که خداوند، آن را برای انسان آفرید و وسیله ی روشنی بخشی دل قرار داد تا بدان تفاوت دیدنی ها را از نادیدنی ها بازشناسد».^۴ (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۷: ۵۰۷) در نهایت در حدیثی از حضرت پیامبر (ص) آمده است که: «عقل در دل انسان مثل چراغ در وسط خانه است».^۵ (شیخ صدوق، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۹۸) بر این اساس در اسلام عقل به عنوان ابزار شناخت در زمینه های مختلف از جمله دین، طبیعت و غیره آمده است.

در زمینه نقش بازرانگی عقل باید گفت در اسلام غالباً جهل و عقل در برابر هم قرار می گیرند و به کسی که از خودش قدرت درك و تجزیه و تحلیل دارد، عاقل و به کسی که این قدرت را ندارد جاهل می گویند. (علوی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۴۷) حضرت پیامبر (ص) می فرماید: «عقل، بازدارنده از جهل و نادانی است».^۶ (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۰۶). همچنین امام علی (ع) فرمودند: عقل و خرد در حقیقت، دوری کردن از گناه و عاقبت نگری و هشیاری و احتیاط است. (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۸۸) با توجه به معنی لغوی عقل به مفهوم پای بند شتر و همچنین معنای مستفاد از آن در روایات،

۱. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ»

۲. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

۳. «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَنَنظُرُوا لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»

۴. «العقل نور خلقه الله للإنسان، وجعله يضيء على القلب ليعرف به الفرق بين المشاهدات من المغيبات»

۵. «مثل العقل في القلب كمثل السراج في وسط البيت»

۶. «إن العقل عقلاً من الجهل»

می‌توان مفهوم «عقل بازدارنده» را بازشناسی نمود. گویا عقل بازدارنده دارای سطح اولیه است و به انسان به ویژه انسان جاهل و بدوی امر می‌کند این کار را بکن یا آن کار را مکن و بدین وسیله می‌کوشد جامعه‌ی بدوی را کنترل کند و از ارتکاب اعمال نادرست بازدارد.

چنانکه در بحث زکریای رازی بدان اشاره خواهیم کرد در تمدن اسلامی یا صور دیگر عقل چون عقل خودبنیاد و خرد نقاد هم مواجه هستیم که به تعبیر امام علی (ع) چون شمشیری بران است (آمدی، بی تا: ۵۰). این نگرش به عقل در قالب عقلانیت انتقادی هم مطرح می‌شود. سواي توصیه‌های قرآن و روایات به نقد و تلاش برای شناخت صحیح، موضع‌گیری اسلام در برابر جامعه‌ی جاهلی حکایت از موضع انتقادی عقلانیت و حیانی اسلام دارد. گذشته از عقل و حیانی که انتقادی و رهایی‌بخش در مفهوم عام است، احادیث و روایات و مباحث انتقادی که امامان شیعه در زمینه‌های مختلف حتی در زمینه‌ی خداشناسی مطرح می‌کردند، بیان‌گر لزوم بینش انتقادی در اسلام است.

در تکمیل بحث عقلانیت انتقادی باید گفت گذشته از امور غیردینی، ارزیابی عقلانی نظام باور دینی نه تنها امری ممکن که امری مطلوب و ضروری است. استفاده از براهین عقلانی برای اثبات مدعاهای دینی و پاسخ‌گویی به اعتراض‌های وارده بر دین از جمله‌ی این موارد است. در واکاوی معارف اسلامی نیز این نکته استنباط می‌شود، به عنوان مثال امام علی (ع) می‌فرماید «دینی که مبنای عقلی ندارد ارزش ندارد» و از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: «کسی که عقل ندارد دین هم ندارد». (نوری، بی تا: ج ۱۱: ۲۰۹)

اهمیت عقل و شرایط کارآمدی آن از دید زکریای رازی

در زمینه اهمیت عقل و خردورزی، زکریای رازی بر این باور است که «در پرتو عقل می‌توانیم آنچه موجب بلندی مرتبه انسانی است دریابیم و به آنچه زندگی را برای ما نیکو و گوارا می‌گرداند برسیم و به مراد خویش نائل آییم... و به امور غامض و دور از ذهن و مسائلی که از ما پوشیده و پنهان است نائل شویم. حتی به واسطه عقل است که ما به شناخت خداوند که عالی‌ترین درجه شناخت است، می‌رسیم. پس عقل با داشتن این درجه از اعتبار واجب می‌آید که از رتبت و منزلت آن نگاهیم و در حالی که او خود امیر است، اسیرش نکنیم و در حالی که سرور است نوکرش نکنیم؛ بلکه در همه امور به او رجوع کنیم و ملاک و معیار عمل ما در همه چیز او باشد». (رازی، ۱۳۷۹: ۹۳)

رازی تنها به سخن پردازي پیرامون اهمیت تعقل و تفکر نپرداخت؛ بلکه به این پرسش که چرا برخی جوامع برغم آنکه حکمایشان در مزایای عقل و خرد داد سخن داده در عمل در ساختارها و اجزای این جوامع، عنصر عقلانیت حضوری ضعیف و غیر مؤثر دارد، نیز پرداخته است. نامبرده در وهله اول به این نکته اشاره می‌کند که همه انسان‌ها در عقل و هوش سهم برابری با هم دارند و مبنای این نظر هم این است که خداوند ابزار شناختن منافع و مضرات امروز و فردا را به همه انسانها داده است اما بهره‌گیری از آن منوط به تلاش و کوشش در بهره‌گیری از آن می‌داند (رازی، ۱۹۳۹ م: ۲۹۶). از دیگر ملزومات برای بهره‌بری مؤثر از عقل شناخت مؤلفه‌های مؤلفه‌های مختلف آن است که اهم آنها عبارتند:

عقل استدلالی: به لحاظ موضوع‌شناسی، از جمله مهم‌ترین صورت‌بندی‌های عقل دو مفهوم عقل کلی و عقل جزئی است. عقل کلی یا عقل نخستین، بصیرت فطری و غریزی به یک چیز است که در آن از اندام‌های حسی، تجارب عادی و متعارف و عقل استدلالی استفاده نشده باشد. این صورت از عقل، به‌طور ذاتی و با شهود مستقیم اصول ضروری را درک می‌کند. عقل جزئی یا عقل استدلالی با کمک ابزارهای پنج‌گانه حسی و فعالیت‌های ذهن و مغز، با تأمل بر محسوسات و ساختن مفاهیم و استدلال‌ها در ذهن، سعی در شناسایی جهان پیرامون و حقیقت دارد. (ماحوزی، ۱۳۸۸: ۳۰۳) نا آرامی، کنجکاو، جستجوگری و شک و تردید درباره‌ی موضوعات مختلف، پاره‌ای از مشخصه‌های عقل جزئی است. رازی تحت تأثیر همین روحیه عقلانی بود که شور و شوق وصف نشدنی به تحقیق و مطالعه داشت به گونه‌ای که در حوزه علمی خود «کتابی نبود که نخوانده و یا دانشمندی نبود که ملاقات ننموده و همه عمر خود را وقف دانش کرده بود». (نجم آبادی، ۱۳۷۱: ۳۶)

زکریا جزو معدود متفکران قرون اولیه است که به خرد نقاد یا عقلانیت انتقادی باور داشت. خرد نقاد نگرشی است که به ما هشدار می‌دهد: هیچ چیز از نقد مصون نیست. نسبت به هر چیزی شک کن، بررسی کن، در صورت درست بودن بپذیر و در غیر این صورت باشهامت آن را کنار بگذار. حاصل آن که عقلانیت انتقادی با تصحیح امور و قدرت زایش و نوشتن که دارد، زمینه‌ی پیشرفت و تحوّل دائمی تمدن و فرهنگ را فراهم می‌سازد. این نوع نگرش به عقلانیت بنا به دلایلی چون شباهت با بحث اصالت عقل در برابر وحی، کم‌تر مورد توجه اندیشه‌ورزان مسلمان قرار گرفت. همچنین، گاه تفکر انتقادی به ایرادگرفتن و اشکال‌تراشی، منحصر می‌شد و غالباً ابعاد دیگر آن یعنی تلاش برای درک و شناخت بیش‌تر حقیقت، اعتبار و معقول بودن مسائل، مورد توجه قرار نمی‌گرفت. رازی تحت تأثیر عقلانیت انتقادی بود که جسورانه آراء فلاسفه بزرگی چون ارسطو و نیز بسیاری از دیدگاه‌های همعصران خود را نقد کرد که

البته این رویکرد انتقادی طیف وسیعی از مخالفان را برایش در پی داشت. (نجم آبادی، ۱۳۷۱: ۳۰-۳۱) با اینهمه برخورد او با مخالفانش جالب بود از جمله به آنها خاطر نشان می‌ساخت که: «اگر غرض ایشان پیروی از سیره دیگری است آن را به مشاهده یا مکاتبه بما بنمایانند تا اگر از سیره ما بهتر است آن را اختیار کنیم و اگر ایرادی و نقصی در آن راه دارد به رد یا اصلاح آن پردازیم». (نجم آبادی، ۱۳۷۱: ۳۶) در پیوند با موارد پیشین مفهوم عقل خودبنیاد را در معرفت‌شناسی زکریا نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. مفهوم خود بنیاد بودن عقل این است که انسان در مسیر شناخت نباید منفعل باشد و هر چه تحت عنوان علم به او داده شد بی قید شرط بپذیرد. سیره علمی و فلسفی زکریا به تاسی از متون دینی انسان را به عنوان موجود کودن و ناتوان نمی‌بیند که با تعبدی کورکورانه امور خود را پیش ببرد. همچنین به انسان به عنوان موجودی ناتوان با ذهنی منفعل نمی‌نگرد که حقایق از بیرون بر او تحمیل شود و او خود هیچ نقشی در فهم مسائل نداشته باشد بلکه از انسان می‌خواهد در مسیر شناخت، فعال باشد و با تلاش و تفکر خود به حقایق دست یابد. در عقلانیت غیر خودبنیاد، غالباً تنها راه برای دستیابی به حقایق امور، توسل به اصول ثابت اولیه و منطق صوری است. در نگاه صاحبان این نگرش نه تنها حقیقت امری ثابت و مطلق و ابدی است، بلکه فهم ما از آن نیز ثابت و مطلق است. بر این اساس، معرفتی که از فهم حقیقت جهان هستی در زمان معینی در گذشته حاصل شده است، ثابت و به مرور حالت تقدس پیدا می‌کند؛ به همین دلیل، این نوع عقلانیت، فهم جدیدی از حقیقت را بر نمی‌تابد و با تکثر و تنوع برداشت‌ها از حقیقت مخالفت می‌کند.

چنین عقلانیتی تا حد زیادی بر مراجع بیرون از خرد آدمی استوار است. به بیانی دیگر معلوماتی که در اختیار دارد، تصویری ساده از واقعیت و حقیقت است که یا مستقیم و به صورت علم حضوری و یا با واسطه‌ی حواس و فعالیت ذهن یعنی به صورت حصولی، به گونه‌ای منفعلانه، به ادراک وی درآمده است. در این دیدگاه، انسان غالباً در عرصه‌ی شناخت، موجودی غیرفعال است و مفاهیم و حقیقت از بیرون بر او تحمیل می‌شوند و خود تلاشی برای شناخت و فهم حقیقت نمی‌کند. محمد بن زکریا گذشته از آنکه در عرصه علمی به عنوان فاعل شناس فعال بود در عرصه فلسفی نیز به اندیشه مستقل و فارغ از تقلید صرف اعتقاد داشت. بر این اساس، از انتساب فلسفه خود به مکتب خاصی خود اجتناب ورزید؛ چرا که از نظر او با انتساب فلسفه به نحله خاصی و وابستگی ناشی از آن فلسفه، با از دست دادن مهم‌ترین خصلتش یعنی استقلال و آزاد اندیشی ماهیتش را از دست می‌داد.

رازی و نفی تقلید کورکورانه

از دیگر نکات اساسی که رازی را نسبت به دیگر اندیشه‌ورزان تمدن اسلامی برجسته‌تر می‌سازد. رویکرد شکاکانه او به پیشینه معارف موجود است. او به شکلی قاطعانه دستاوردهای علمی گذشتگان را نقد کرد و اعلام کرد که هرکس تشکیک او را در این زمینه نپذیرد را فیلسوف نمی‌داند؛ زیرا سنت فلسفی را کنار گذاشته است. (رازی، ۱۳۷۲: ۱۰) گذشته از آن تقلید کورکورانه از پیشینیان را یکی از موانع بنیادین بر سر راه شکوفایی و کارایی عقل می‌داند که دامنگیر جامعه اسلامی شده است. بنظر می‌رسد برای فهم جایگاه رازی در این زمینه و نشان دادن جایگاه پیشینه تمدن اسلامی در زمینه چنین میاحثی مروری هرچند مختصر بر نگرش اندیش ورزان اروپایی بر اهمیت باشد.

در باب تقلید کورکورانه از پیشینیان از منظر کلی باید گفت دیرینگی و قدمت، اغلب حکم قانون را داشته است ولی این‌طور نیست که هر چیز قدیمی لزوماً خوب و درست هم باشد. این که ما امر خوب و پسندیده را با سنت نیاکان یکی بشماریم، مستلزم پذیرش این باور است که فکر کنیم نیاکان ما از هر جهت از ما و از همه‌ی انبای بشر برتر و بالاتر بوده‌اند. (اشتراوس، ۱۳۷۵: ۱۰۳) از استدلال‌های مهم در رد تقلید کورکورانه این است که هیچ‌گاه واقعیتی بدون نفی یا نقد واقعیات قبلی و مخالفت با آن‌ها امکان بروز نمی‌یابد و از آن گذشته هر واقعیتی جز در تقابل با نقیض خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. (استیرن، ۱۳۸۱: ۳۳)

گذشته از آن، اگر این دیدگاه را بپذیریم که دانش و آگاهی در طول زمان سیر تکاملی دارد، بالطبع هر نسل به لحاظ آگاهی و دانش از نسل قبل از خود در مرتبه‌ی بالاتری قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر همان‌طور که انسان که در مسیر ادوار مختلف حیاتش چون کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری بر تجربیات و دانسته‌هایش افزوده می‌شود، نسل‌های مختلف هم در مسیر تاریخ به مرور دارای آگاهی‌های بیش‌تری نسبت به گذشتگان خود می‌شوند؛ بنابراین تقلید کورکورانه از گذشتگان هیچ مبنای علمی و عقلی ندارد.

در غرب نقد فکری و علمی گذشتگان با فرانسیس بیکن آغاز شد او معتقد بود که پیشینیان با وجود داشتن درایت قوی و فراغت فراوان چون مطالعات متنوع نداشتند، خود را به افکار چند متفکر، مخصوصاً ارسطو مقید می‌کردند و چون با تاریخ طبیعت آن روزگار و پیچیدگی‌های آن آشنایی نداشتند، شبکه‌ی پیچیده و مبهمی از دانش را به وجود آوردند، اما در عصر جدید اعتقاد به عصر طلایی در گذشته

و اعتقاد به گناه ذاتی انسان، جای خود را به اصل پیشرفت و ترقی که لازمه‌ی آن قبول پیشرفت و تعالی بر اساس عقل بود، واگذار کرد. (جی لاسکی، ۱۳۵۳: ۱۴)

دکارت که قاعده‌ی شک و تردید، تلاش و کوشش برای اثبات یا ردّ و یقین را سرلوحه‌ی خود قرار داده، در کتاب گفتار درباره‌ی روش خواستار آن شد که فیلسوفان باید خود را بپیرایند تا به دانش صحیح و سازگار دست یابند. از نظر او بزرگان و اندیشه‌ورزان هر عصر باید از مبالغه در ستایش پیشینیان، خودداری کنند و خود را دست‌کم نگیرند. به اعتقاد او هیچ چیز بیش‌تر از مبالغه در ستایش پیشینیان به ترقی و تکامل فکر لطمه نمی‌زند. در آغاز قرن نوزدهم تعامل‌گرایی خوش‌بین‌کننده هم در صدد برآمد تا نشان دهد که انسان در جریان زمان و با تلاش خود توانسته است با کشف حقایق جدید ذهن خود را پرمایه کند و دانش خود را برای رفاه خویش و سعادت عموم به کار گمارد. از دید او ملاحظه‌ی آن‌چه که پیش‌تر بوده و آن‌چه که اکنون هست موجب این اعتقاد می‌شود که انسان مسلماً تکامل را تا حدودی که طبیعت او اقتضا می‌کند، پیش خواهد برد. (بکر، ۱۳۷۱: ۷۳)

مثال‌ها و شواهد تاریخی متعددی وجود دارد که احتمالاً به روشن‌تر شدن ابعاد متنوع بحث کمک می‌کند؛ از جمله: در اروپای قرون وسطی نظرات دانشمندانی چون افلاطون و ارسطو بدون هرگونه نقدهای بی‌کم‌وکاست، مرجع نهایی اروپاییان محسوب می‌شد. آن‌گاه که بطلمیوس با اتکا به دیدگاه‌های ارسطو در کتاب *المجسطی* نظریه‌ی زمین مرکزی یا گردش خورشید و سیارات دور زمین را مطرح کرد و با این نظر خود، فهم قوانین حاکم بر کیهان را پیچیده ساخت، اروپاییان تحت تأثیر شخصیت او، بدون هیچ استدلالی به شکلی کورکورانه قرن‌ها از این نظریه دفاع کردند تا این‌که گالیله با مشقات فراوان اشتباه بودن این نظریه را نشان داد و منشأ انقلاب علمی در اروپا گشت. در نگاه جدید ارسطو یا هرکس دیگر ممکن است اشتباه کرده باشد. آرلارد، اندیشه‌ورز اواخر قرون وسطی وضعیت زمانه‌اش را چنین شرح می‌دهد: «نسل من این عیب بزرگ را دارد که هرچه را از جانب امرورزیان بپندارد، ردّ می‌کند؛ بنابراین هر فکر تازه‌ای که داشته باشم، اگر بخواهم منتشر کنم به کسی از قدما نسبت می‌دهم و می‌گویم فلان کسی چنین گفته نه من تا من نادان بتوانم افکارم را از مغز خود درآورم». (لوگوف، ۱۳۷۶: ۷۲)

در فرهنگ اسلامی قرن‌ها قبل از اندیشه‌ورزان عصر جدید اروپا، قرآن بحث تقلید به خصوص تبعیت کورکورانه از تفکرات و نگرش‌های دیگران را صراحتاً به چالش کشید. آیات متعددی در قرآن فضای بحث را نشان می‌دهد از جمله در سوره اسراء آیه ۳۶ می‌فرماید: «از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی نکن». در سوره احزاب آیه ۶۷ آمده: «می‌گویند از بزرگان اطاعت کردیم و گمراه شدیم». آنچه مشخص است قرآن

اطاعت کورکورانه از پیشینیان، بت ساختن از آنها و مواردی از این دست را مشخصاً رد می‌نماید. با این همه، تا آنجا که به بحث عقل و اندیشه مربوط می‌شود غالب متفکران اسلامی نقد پیشینیان را بر نمی‌تابیدند، تنها معدود دانشمندانی به آن اهتمام ورزیدند. از جمله دانشمندان مسلمان که کورکورانه از پیشینیان تقلید نکردند و به شکستن «بت گذشتگان» پرداختند می‌توان به یحیی النحوی اسکندرانی که در اثر ارزنده‌اش بنام ردود به نقد ارسطو و نیز نقدهای زکریای رازی بر ارسطو و بخصوص جالینوس اشاره کرد. (صفا، ۲۵۳۶: ۱۲۳)

رازی، در مقدمه رساله شکوک علی بطلمیوس بحث عدم قطعیت در علم را مطرح می‌کند. (رازی، ۱۳۷۲: ۶۳) در مقام منتقدی حرفه‌ای و دانشمند ظاهر می‌شود و پس از مطالعه دقیق اثر و ذکر نکات مثبت و ارزشمند آن به مقام علمی جالینوس اعتراف می‌کند مبنی بر اینکه «من با کسی برابر شدم که پیش از هرکسی بر من منت دارد و بیش از هرکس از او سود برده‌ام و بوسیله او راهنمایی شده‌ام». (محقق، ۱۳۶۸: ۲۹۷) و در نهایت تناقضات و اشتباهات او را مورد نقد و بررسی قرار داده است. رازی در پاسخ به مخالفانش که پیشینیان را نقدناپذیر و تبعیت محض از آنان را نشان تواضع علمی می‌دانستند به سادگی عواملی چون احتمال خطا از هرکسی، سهو و غفلت انسان و تکامل علم در مسیر زمان را خاطر نشان می‌سازد. (محقق، ۱۳۶۸: ۳۰۴) او معتقد بود هرکس از اسلاف خود می‌آموزد؛ اما می‌تواند بر سبقت جستن از آنها امیدوار باشد. رازی بخوبی دریافته بود که پذیرش بدون استدلال آراء گذشتگان و تأیید کورکورانه‌ی آنها در غالب موارد باعث ایجاد فضا و منطق راکدکننده‌ای می‌شود که رکود یا عدم تولید تفکرات و نگرش‌های جدید را بدنبال دارد. (رازی، ۱۹۳۹ م: ۳۰۱). درنهایت این دیدگاه را چنین توضیح می‌دهد: «شما باید بدانید که هر فیلسوف بعدی که خود را مجتهدانه، سخت کوشانه و به طور دائم به تحقیق فلسفی متعهد ساخته است، یعنی همان حوزه که مشکلات دقیق پیشینیان او را به بحث و اختلاف وادار کرده است، اگر ذهنی تند و تجربه‌ای فراوان از تفکر و تحقیق در سایر حوزه‌ها داشته باشد، آنچه‌را که آنان می‌فهمیده‌اند خواهد فهمید و حفظ خواهد کرد. با تسلط یافتن سریع بر آنچه متقدمینش می‌دانسته‌اند و با فهم درس‌هایی که داده‌اند، به سهولت بر آنان تفوق خواهد جست. زیرا تحقیق، تفکر و نیروی ابتکار به طریقی اجتناب‌ناپذیر رو به پیشرفت دارد». (نصر و لیمن، ۱۳۸۳: ۳۴۷)

نقش عقل و تجربه در شناخت

در زمینه توجه به جایگاه عقل و تجربه در حوزه‌ی معرفت‌شناسی در تمدن اسلامی زکریای رازی اهمیتی در خور دارد. او وقتی از علم شیمی صحبت می‌کند فهم این دانش را منوط به صرف وقت فراوان و مستمر مشاهده و تجربه می‌داند. (رازی، ۱۳۷۱: ۶۷). این مهم را در علم طب نیز به کار گرفت از نظر او در طب تنها نباید بر رویکرد عقلی اتکاء کرد بلکه به کمک تجربه مشاهدات مستمر و کنترل مداوم بیمار در مسیر صحیح درمان او گام برداشت (رازی، ۱۳۹۷ ق: ۴۰)

عقل‌گرایان یا مکتب اصالت عقل: این نگرش در سیر تاریخی خود با نام اندیشه‌ورزانی چون افلاطون و بعدها رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰ م) و اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷ م) که معتقد بودند عقل می‌تواند بشر را به سوی معرفت صحیح رهبری کند، گره خورده است. از خصوصیات بارز این مکتب آن است که انسان علاوه بر قوای حسی که مانند حیوانات دیگر دارد، دارای قوه‌ای مخصوص به خویش است به نام عقل، که کار شناسایی را بر عهده دارد. (فولکیه، ۱۳۷۰: ۱۸۹) بر این اساس، مهم‌ترین ادعای طرفداران مکتب اصالت عقل این است که ذهن انسان نیرویی دارد که انسان به وسیله‌ی آن می‌تواند حقایق مختلفی را درباره‌ی عالم هستی، با یقین بشناسد. شناخت عقلی، شناختی است که از طریق تفکر و اندیشه به دست می‌آید و از این رو با ادراکات حسی تفاوت ماهوی دارد.

دیدگاه حسّیون یا تجربه‌گرایان: این دیدگاه که در مقابل اصالت عقل قرار می‌گیرد، در فراز و فرودهای سیر تاریخی خود با چهره‌هایی چون اپیکور، فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م) و جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴ م) پیوند می‌خورد که معتقد بودند انسان از طریق حواس می‌تواند به معرفت نائل آید. تجربه‌گرایی در معنای کلی و گسترده، به نظریه‌ای گفته می‌شود که کلّ معرفت به جهان خارج را برگرفته از تجربه می‌داند.

دیدگاه تلفیقی: در مقابل عقل‌گرایان و حسّ‌گرایان که هر کدام با رویکردی افراطی، یکی از ابزارهای معرفتی یعنی عقل و تجربه را به عنوان تنها راه و وسیله‌ی شناخت قلمداد کرده‌اند، مکتب ترکیبی قرار می‌گیرد که معتقد بود با جمع بین حسّ و عقل می‌توان به معرفت نائل آمد. ارسطو و تا حدّی کانت از جمله‌ی متفکران چنین رویکردی هستند. (علوی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۱) کانت به عنوان یکی از متفکران تأثیرگذار بر غرب و نماینده‌ی تلاقی عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، از يك سو عقل را به عنوان ابزار مهم معرفت‌شناسی می‌پذیرد و معتقد است بدون عقل، شناخت و تمییز اشیاء و اطراف غیر ممکن است و از سوی دیگر در برابر عقل‌گرایی موضع انتقادی می‌گیرد. در کتاب نقد عقل محض، شناخت جهان را با

خرد ناب غیر ممکن می‌داند و معتقد است شناخت از طریق عقل محض، سر از توهم و خیال‌پردازی در می‌آورد. از نظر کانت، عقل باید دامن خود را کوتاه کند و به جای نگاه کردن به واقعیت، بر خویش بنگرد. از دیدگاه او رسالت عقل نگاه تحلیلی واقعی نیست بلکه نقد و سنجش خویش است و تنها گزاره‌های علمی از دید او گزاره‌های محسوس و آزمون‌پذیر هستند.

مدت‌ها قبل از غرب در تمدن اسلامی و یه تبع آن متفکرانی چون زکریا در مسیر شناخت و کسب معرفت بر هر دو عقل و تجربه تأکید داشتند. در زمینه نقش تجربه یکی از عللی که باعث شد رازی دانش‌های پیشینیان و کتاب‌های آنان را به دیده بی‌اعتباری بنگرد همین عدم اتکای آنان به تجربه و آزمایش است. بر این اساس او معتقد است تجربه‌ها و آزمایش‌هایی که یک نفر در زندگی کوتاه خود بدست آورده از همه آنها متقن‌تر است. همچنین او تجربیات و آزمایش‌ها را بر استدلال‌های منطقی که فاقد آزمایش هست ترجیح دهد. (دبور، ۱۳۶۲: ۸۳) در اثر همین اتکای تجربی زکریا بود که باعث شد در نقد کتاب شکوک علی بطلمیوس نسبت به درستی برخی آراء آن شک کند. آنطور که از منابع تاریخی بر می‌آید اغلب آثار رازی در زمینه پزشکی حاصل تجارب و آزمایش‌هایی است که وی در بیمارستان‌ها به عمل آورده است (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۲۲). یکی از نتایج رویکرد عقلی و تجربی زکریا مبارزه با جهل و خرافات بود. در یکی از آثارش اشاره می‌کند که برای رها کردن علم کیمیا از خرافات ناگزیر دوازده کتاب در زمینه کیمیا می‌نویسد و سپس کتاب سر الاسرار را که کاملاً رویکرد علمی و تجربی دارد را می‌نگارد. (رازی، ۱۳۴۹: ۲۲) علت اینکه مخالفانی چون کعبی بلخی بر او ایراد می‌گیرند که با وجود ادعایش مبنی بر تبخیر در علم کیمیا ده درهم جهیزیه همسرش را هم نتوانسته بدهد یا با وجود ادعای نجوم و علم به کائنات گرفتار مصیبت‌های شدیدی شده است. (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۱) به تفاوت رویکرد آنها بر می‌گردد. نگرش کعبی و بسیاری از مخالفان رازی نسبت به کیمیا و نجوم در قالب علوم غریبه و مباحثی چون جادوگری و طالع بینی پیوند خورده بود که با توجه به شرایط مشاغلی پرسود به حساب می‌آمد، اما رازی به نجوم و کیمیا به عنوان علوم طبیعی، رویکرد علمی و تجربی داشته است. (نصر و لیمن، ۱۳۸۳:

(۳۵۶)

زکریای رازی و نگرش‌های عقل‌ستیز

هر چند رازی در عصر طلایی تمدن اسلامی می‌زیست که حاصل مواردی چون تعالیم والای اسلام، مناسبات مسلمانان با تمدن‌های دیگر، تسامح نسبی خلافت عباسی و نیز جریان‌های عقلانی چون معتزله

بود، اما زمینه‌های انحطاط نیز آرام آرام چهره می‌نمود. از جمله این جریان‌ها اشاعره بودند که قائل به تعارض علوم نقلی و عقلی شدند و ضمن بی‌توجهی به علوم عملی مفید، از در مخالفت با علوم عقلی درآمدند و حتی تدریس این علوم را ممنوع ساختند که این رویداد بر افول تمدن اسلامی تأثیری اساسی گذاشت. (گلشنی، ۱۳۹۰: ۱۳) نحل‌هایی چون تصوف ضمن تأکید بر شناخت با عشق و دل و با ابزارهایی چون کشف و مراقبه، به عدم کفایت عقل و استدلال برای درک حقایق بسنده نکردند بلکه آن را مانعی بر سر راه دستیابی به حقیقت قلمداد نمودند. (گلشنی، ۱۳۹۰: ۱۳)

دنیاستیزی و دنیاگریزی گروه‌هایی چون عبّاد، زهّاد و نساک که نگرش آن‌ها به رهبانیت مسیحی و ریاضت هندی شبیه‌تر بود تا اسلام، با اصل مسؤلیت و تعهدپذیری انسان در اسلام در تضاد بود. از منظر گروه‌های دنیاستیزی چون بخشی از صوفیان، عبّاد، زهّاد و نساک منحرف شده از مسیر واقعی اسلام عقل به عنوان منبع مهم شناخت و رکن مهم تمدن و پیشرفت در نزد آن‌ها نه فقط جایگاهی نداشت که مدام تحقیر می‌شد. علم، منبع دیگر شناخت و رکن بسیار مهم تحولات تمدنی و توسعه‌ی جامعه‌ی بشری به معرفتی محدود به مسائل شهودی و عشق که بسان تجربه‌ی شخصی فرد می‌نمود، منجر می‌شد. مروری بر آثار رازی بیانگر آن است که به شکل صریح با این نوع تفکرات مخالفت می‌نماید. هنگامی که متهم شد که از سیره سقراط تبعیت نمی‌کند مبنی بر اینکه «دعوت ملوک را به استخفاف رد می‌کرد، طعام لذیذ نمی‌خورد و جامه فاخر نمی‌پوشید، در بند ساختن خانه و گرد کردن توشه و تولید مثل نبود، از خوردن گوشت و نوشیدن شراب و ملازمه لهُو دور می‌جست بهمان خوردن گیاه و پیچیدن خود در جامه‌ای ژنده قناعت می‌ورزید». (محقق: ۱۳۶۸: ۲۱۵) او در پاسخ به نکاتی اشاره می‌کند: یکی آنکه سقراط تنها در مرحله‌ای از زندگی این رویه را داشت و مخالفانش برای تحت فشار قرار دادن او، آن بخشی از زندگی سقراط که پی به افراط خود برد و از آن رویه که «درحقیقت سزاوار ملامت و موجب خرابی عالم و انقطاع نسل عدول کرد». (محقق: ۱۳۶۸: ۲۱۷) را پوشیده نگاهداشتند. او که برای انسان و اندیشه آزاد او ارزش فراوانی قائل است به تفاوت سلايق انسان‌ها می‌پردازد. برغم اعتقاد به تعادل در زندگی، این را قبول ندارد که مثلاً چون ارسطو در بیابان زندگی کرده و لباس ژنده می‌پوشیده همه از او تقلید کنند. در نهایت رازی معتقد است همانطور که آزار رسانیدن به حیوانات و همنوع کار درستی نیست آزار رساندن به خود و چشم‌پوشی از مواهب دنیا نیز کاردرستی نیست. نتیجه آنکه اعمالی چون در آتش انداختن خود بر آتش جهت تقرب خدا در هند، روش مانویه در گرسنگی کشیدن و تشنگی کشیدن برای غلبه بر نفس و نیز رهبانیت عیسویان و نیز پوشیدن لباس درشت و خوردن غذاهای ناگوار مواردی از

این قبیل را در میان مسلمانان را غیر عقلانی شمرده است. (محقق: ۱۳۶۸: ۲۲۱) با این همه، در نهایت می‌توان گفت که در دنیای اسلام متعاقب رازی پیروزی با جریان عقل ستیز بود و بتدریج با مواردی چون کنار گذاشته شدن تحقیق و تدبیر علمی، محدود گردیدن دایره عقل، تقلید بدون اجتهاد، دانشمندانی چون زکریا حکم سیمرغ و کیمیا یافتند. (صفا، ۲۵۳۶: ۱۳۵)

نتیجه‌گیری

تأکیدات قرآن و احادیث مکرر بیانگر آن است که اسلام آیین خرد و عقلانیت است و عقل به عنوان هدیه الهی جایگاه والایی در راهنمایی انسان و کسب معرفت دارد. همچنین، عقل به عنوان مرکز شعور و اندیشه انسان ابزاری جهت تشخیص نیک و بد و شناخت آنچه که باعث سعادت انسان می‌شود به حساب می‌آید. در این میان، ابوبکر محمدبن زکریای رازی از متفکران برجسته و شاید منحصر به فرد عصر طلایی تمدن اسلامی است که جایگاه والایی برای عقل به عنوان هدیه الهی در راهنمایی انسان و کسب معرفت صحیح قائل بود. نکته مهم آنکه نامبرده با تشریح صورت‌بندی‌های مختلف عقل و شناخت موانع بر سر راه آن درصدد بکارگیری عملی آن برای سعادت فرد و جامعه برآمد. از نظر او، بکارگیری عقل استدلالی، عقلانیت انتقادی و عقل خود بنیاد صرف‌نظر از نقدهایی که بر آنها شده زمینه ساز تحولات فکری اساسی در جوامع می‌گردید. همچنین رازی قرن‌ها قبل از اندیشه‌ورزان عصر جدید به گونه‌ای کاملاً مستدل تقلید کورکورانه از دانشمندان و حکمای پیش از خود را از موانع مهم نوزایی و پیدایش نگرش‌ها و کشفیات جدید دانست و به شیوه‌ای کاملاً علمی به مقابله با این طرز تفکر پرداخت. مبارزه با جریان‌های عقل ستیزی که در مواردی تحت عنوان زهد و کناره‌گیری یا بی‌توجهی به دنیا از عقلانیت اسلام فاصله گرفته بودند، از اقدامات بسیار مهم او به حساب می‌آید. در نهایت او در زمره معدود دانشمندانی قرار می‌گیرد که کوشید با تلفیق تجربه و آزمایش با عقل به شناخت جامع در حوزه معرفت‌شناسی نائل آید.

کتابنامه

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحدبن محمد (بی تا). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
استیرن، فرانسوا (۱۳۸۱). خشونت و قدرت، ترجمه بهنام جعفری، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

- اشتراوس، لنو (۱۳۷۵). حقوق طبیعی و تاریخ، باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه.
- افتخاری، سید رضا (۱۳۸۸). «سیر تحول عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در جهان اسلام و تأثیر تاریخی آن در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، س ۶، ش ۲۲، صص ۳۵-۹.
- پیترسون، مایکل و دیگران (۱۳۸۷). ایمان و عقل فلسفه دین، ترجمه حسین کیانی، تهران، آشیانه کتاب.
- جی لاسکی، هارولد (۱۳۵۳). سیر آزادی در اروپا، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران، شرکت انتشارات جمی.
- دبور، ت. ج (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه عباس شوقی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطایی.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۴۹). سر الاسرار، ترجمه حسنعلی شیبانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۷۱). مدخل التعلیمی، به اهتمام حسنعلی شیبانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۷۲). الشکوک علی الجالینوس، زیر نظر مهدی محقق و سید نقیب العطاس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۷۹). طب الروحانی، تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۹۷ ق). اخلاق الطیب، تصحیح محمد لطیف العبد، قاهره، مکتبه دار التراث.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۹۳۹ م). المناظرات بین الرازیین ذیل رسائل الفللسفیه، تصحیح پاول کراس، قاهره، جامعه الفواد الاول.
- شریف، میر محمد (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۱). علل الشرایع، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، نشر هادی.
- صفا، ذبیح‌الله (۲۵۳۶). تاریخ علوم عقلی، تهران، امیرکبیر، ج ۱.
- طرفداری، منصور (۱۳۹۴). درآمدی بر مبانی تمدن و توسعه، یزد، انتشارات اندیشمندان.
- علوی‌لنگرودی، کاظم (۱۳۹۰). تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
- فضل‌الله نژاد بهنمیری، محمد هادی (۱۳۹۹). «عقل اخلاقی از منظر دو حکیم رازی»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، س ۱۳، ش ۴۴، صص ۱۰۴-۸۵.
- فولکیه، پل (۱۳۷۰). مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۰). از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گنجور، مهدی (۱۳۹۷). «گونه‌شناسی عقلانیت دو حکیم رازی؛ تلاقی «عقلگرایی خودبنیاد» زکریای رازی با «عقلانیت وحیانی» ابوحاتم رازی»، فصلنامه تاریخ فلسفه، س ۹، ش ۱، صص ۱۵۲-۱۱۹.
- لوگوف، ژان (۱۳۷۶). روشنفکران در قرون وسطی. ترجمه حسن افشار، تهران، انتشارات مرکز.

- ماحوزی، رضا (زمستان ۱۳۸۸ و بهار و تابستان ۱۳۸۹). «عقل جزئی و کلی در اندیشه مولانا؛ تحلیلی موضوعی با نظر به کتاب مثنوی معنوی»، پژوهشنامه ادب حماسی، س ۶-۵، ش ۹، صص ۳۱۶-۳۰۲. محقق، مهدی (۱۳۶۸). محمد بن زکریای رازی فیلسوف ری، تهران، نشر نی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). میزان الحکمه، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ج ۷.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵). دانش نامه عقاید اسلامی، قم، موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، ج ۱.
- متولی امامی، سید محمد حسین (۱۳۹۸). «منزلت عقل فقهی در تمدن سازی نوین اسلامی»، فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، پاییز و زمستان، ش ۴، صص ۲۶-۱.
- معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر.
- نجم آبادی، محمود (۱۳۷۱). محمد بن زکریای رازی، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی.
- نصر، حسین و ولیم، الیور (۱۳۸۳). تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جمعی از اساتید فلسفه، تهران، انتشارات حکمت، ج ۱.

- نوری، حسین بن محمدتقی (بی تا). مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت (ع)، دارالاحیاء التراث، ج ۱۱.
- واعظی، علی (۱۳۸۵). «عقل‌گرایی انتقادی و نقد آن»، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۵۹، صص ۹۱-۱۰۵.

